

نایب حق در جهان آدم شود

(انسان در شعر اقبال لاهوری)

دکتر فلیحه زهرا کاظمی

رئیس گروه فارسی دانشگاه بانوان لاهور، پاکستان

چکیده:

علامه محمد اقبال از تاثیرگذارترین شاعران و اندیشمندان است که فراتر از بسیاری شاعران دیگر نفوذ خود را در زبان و ادب فارسی به اثبات رسانیده است. کلام او گنجینه‌ای سرشار از اسرار و رموز در دریای تفکر است و تشنگان این وادی را سیراب می‌کند، تفکر و اندیشه سیال او مشعل روشنی است در مسیر جویندگان و پویندگان راه حقیقت در این وادی خاموش و تاریک. وی در این راستای ادبی عظمت آدم (انسان) را تفسیر آیه "انی جاعل فی الارض خلیفه" می‌پندارد و بزرگی آن را در اشعار خود بیان نموده است. اما در این زمینه مهم این است که وی زن و مرد را جدا نمی‌کند بلکه بر آن است که برای حصول عظمت انسانی هر دو برابر هستند. در این مقاله همین فکر اقبال بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر فارسی، قرن بیستم، شبه قاره، اقبال لاهوری، فکر و اندیشه

در عصر ما ناب ترین و اصیل ترین حبل المتینی که می تواند نجات دهنده نسل سرگشته ما باشد سرچشمه زلال اندیشه و تفکر اسلامی است که یکی از معلمان بزرگ آن علامه محمد اقبال لاهوری است. اقبال به عنوان یک رهبر فکری با اتکاب فرهنگ و سنت های اسلامی پس از مطالعه و بررسی عمیق فلسفه های شرق و غرب و افکار و اندیشه های اسلامی و غیر اسلامی قرآن را رهبر، پیامبر اسلام را محبوب خود اعلام نمود.

بدون شك علامه محمد اقبال لاهوری یکی از تاثیر گذارترین شاعران متفکر و اندیشمندان است. وی فراتر از بسیاری شاعران دیگر زبان فارسی نفوذ خود را در زبان و ادب فارسی به اثبات رسانیده است. در این چند سده، اندیشه و سبک ادبی این ”آدم بزرگ“ خالق بسیاری از جریانهای فکری ادبی بوده و یا بر چنین جنبش هایی مستقیماً اثر گذار بوده است. کلام او گنجینه ای سرشار از اسرار و رموز در دریای تفکر است و تشنگان این وادی را سیراب می نماید تفکر و اندیشه سیال او مشعل روشنی است در مسیر جویندگان و پویندگان راه حقیقت در این وادی خاموش و تاریک.

بنده صاحب نظر پیرامم	چشم او بینای تقدیرامم
از نگاهش تیز تر شمشیر نیست	ما همه نخچیر او نخچیر نیست
لرزه از اندیشه ی آن پخته کار	حادثات اندر بطون روزگار

(اقبال، ۱۵۵)

وی در این راستا ادبی عظمت آدم را تفسیر آیه ”انی جاعل فی الارض خلیفه“ می پندارد و بزرگی آن را در لا بلای اشعار خود بیان نموده است. ”ضمیر او را نقش دو جهان ایزد“ می داند و او را به اسامی مختلف او را مصداق ”آدم، آدمی، نایب حق، انسان، مرد حق، مومن بنده آزاد، ولی“ یار می کند اما در این زمینه مهم این است که وی در این زمینه زن و مرد را جدا نمی کند بلکه برای حصول عظمت انسانی هر دو تا برابر هستند اگر دارای شخصیت و افکار بلند باشند. راجع به شاعر شهیر عالم انسانی اقبال لاهوری و مهارت وی در انتخاب کلمات استاد خطیبی چنین رطب السان است: قدرت فکر، جودت ذهن، مهارت در انتخاب کلمات و

ساختن تاکیات و آرائش ظاهر کلام و وسعت دایره خیال یقیناً اقبال را از نظر شعر و شاعری در ردیف چند شاعر طراز اول پارسی گوی خارج از ایران جای می دهد. (خطیبی، ۲۱۰)

پس از من شعر من می خوانند و دریا بند و می گویند

جهانی را دگرگون کرد يك مرد خود آگاهی

(اقبال، ۱۴۷)

اقبال، افزون بر مقامات والای علمی، مردی خردمند، مبارز، حق گوی، حق جوی، معتقد به اسلام، انسان دوست، وطن پرست فروتن، اهل معاشرت، قانع، منبع الطبع، آزاده و آزاد اندیش بود- او نظریه هنر برای هنر را مردود می شمرد و برای شعر غایت و رسالتی قائل بود و آن برانگیختن مردم از سستی و خمودی به سوی حرکت و کوشش در راه حصول آرزوهای شریف انسانی است. (یوسفی، ۱۵)

بر خیز که آدم را هنگامه نمود آمد این مشت غباری را انجم به سجود آمد

(اقبال، ۱۲۳)

بین مردم خاکی معروف است آدم مخلوطی از آب و گل است اما "انسان" اقبال غالب بر این خاک و گل است و پرواز وی از این عالم خاکی به عالم باقی است:

تومی گویی که آدم خاک زاد است اسیر عالم کون و فساد است

ولی فطرت ز اعجازی که دارد بنای بحر و بر جویش نهار است

(همو، ۲)

وی انسان را بالاتر از همه می داند و بنظر وی این آدم است که نقش دو جهان را تشکیل می دهد و آه جگر سوز او ویژگی خاص او است.

آدم که ضمیر او نقش دو جهان ریزد بالزت آهی هست بی لزت آهی نیست

هر چند عشق او آواره ی راهی کرد داغی که جگر سوزد در سینه ی ماهی نیست

(همو، ۲۱۴)

علامه اقبال معتقد است که خودی از آرزو، و آرزو از عشق فروغ می باید و اوج می

گیرد. اگر کسی خواهان اوج گیری در آسمان مقصود خود است باید عشق را رهبر و راهنمای خود سازد، عشق ایمان اقبال در ظلمت شب زندگی است. (اکرم شاه، نقش علامه اقبال، ۶۷) اقبال می گوید عشق یکی از ویژگی آدم است که در جبلت او نهاده شد اما این راز حقیقی را خود آدم برای این عالم ابراز می نماید.

نوای عشق را ساز است آدم گشاید راز و خود راز است آدم
(اقبال، ۱۹۴)

او چنین مردی را ولی، مرد خدا و صاحب دل نیز نامیده است. در جای دو اثر عظیم خود، کلام خود را معطر به ذکر انسان کامل کرده است. او مرتبه انسان را در کائنات بعد از خدا می داند و او را در رفیع ترین جایگاه خلقت جای می دهد. او چنین مردی را اسیر خاکدان می داند اما از تمام دنیا برتر است. (بریلوی، ۶۸) وی مرد کامل را بالاتر از مرز زمان و مکان می داند که شرق و غرب در کنج دامن و گنجیده است. اقبال نیز در بیان مرد کامل گاهی او را مرد قلندر، مرد مومن، نایب حق، مرد حق و گاهی او را بنده حق می خواند. (عابد، ۲۶۸) او معتقد است که مرد کامل بری دستیابی به مقصد و هدف آماده رزم می گردد و تا وقتی که روزگار مطابق میل او نمی گردد، آرام ندارد.

سخن او همچون مولانا در اوج خلافت است. هر چند علامه مردی صوفی منش بود، اما بر خلاف آنچه که صوفیان به قناعت و عجز و درماندگی، توکل خالی از منطق تعلیم می یا بند و خو می کنند، پیام او پیام بلند همتی، آزادی و آزادگی، عزت نفس، شکوه و جلال و خویشنداری، برگرفته از کلام مرشدی مولانا می باشد. (بقایی، ۱۸-۱۷)

جان نگنجد در جهات ای هوشمند مرد حریگانه از هر قید و بند
حرز خاک تیره آید در خروش زانگه از زبان نیاید کارموش
(اقبال، ۳۰۴)

چه دشوار است که شاعری بخواهد به مدد سخن ملتی مایوس و دل مرده و تن به سلطه بیگانه سپرده را به مقاومت و تلاش در راه آزادی خویش برانگیزد. محمد اقبال لاهوری،

در قرن بیستم، هدفی چنین بزرگ و شریف برای خود برگزیده بود و می کوشید روح استقامت و نیروی حیات و حرکت را در ملت خویش بدمد و آنان را به آزادی خواهی و استقلال طلبی مصمم گرداند. (یوسفی، ۴۰۵)

دل زغیر الله به پردازی ای جوان	این جهان کهنه در باز ای جوان
تا کجایی غیرت دین زیستن	ای مسلمان مردن این زیستن
مرد حق باز آفریند خویش را	جز به نور حق نبیند خویش را

(اقبال، ۳۹۸)

از شاخصه های فکری اقبال توجه او به اصول آرمانهای اسلامی، و رهنماییهای نجات بخش بزرگان این مخصوصاً رسول خدا و علی بن طالب است، او آنجا که درباره معایب بردگی، تسلیم در برابر ظلم، و اهمیت حریت و بیداد دستیزی سخن می گوید، به رویداد کربلا و جانبازیهای حسین ابن علی اشعاری بلند و پر شور دارد. (رزمجو، ۳۳)

آن شنیدستی که هنگام نبرد	عشق با عقل هوش پرور چه کرد
آن امام عاشقان پوربتول	سرو آزادی زیستان رسول
الله الله بای بسم الله پدر	معنی ذبح عظیم آمد پسر
بهر آن شهزاده ی خیرالملل	دوش ختم المرسلین نعم الجمل
سرخ رو عشق غیور از خون او	شوخی این مصرع از مضمون او
در میان امت کیوان جناب	همچو حرف قل هو الله در کتاب
موسی و فرعون و شبیر و یزید	این دو قوت از حیات آید پدید
زنده حق از قوت شبیری است	باطل آخر داغ حسرت میری است

(اقبال، ۱۱۹)

مزید بر آن اقبال عظمت آدم به صورت زن و مرد تشخیص نمی کند بلکه وی بزرگی زن را همچنین مردها قبول دارد و به زبان شعرهایش بیان می کند که چگونه خانمها دارای بزرگی هستند، و يك زن داری چنین شان می باشد که خود پیامبر اسلام به خاطر او و او می

ایستد. اقبال در جاوید نامه قرۃ العین طاهره را به عنوان يك خانم جرات مند و دلیر معرفی نمود است که جسورانه علم مقاومت را علیه حاکم وقت بلند نموده مرگ را در مقابل زندگی بی ارزش انتخاب می نماید و اقبال نه تنها کلام زرین تاج قرۃ العین طاهره را در جاوید نامه به اسم ” نوائے طاهره “ جاگزین نموده است و به لسان معجز نما خود می گوید:

سوز و ساز عاشقان درد مند

شورهای تازه در جانم فگند

(همو، جاوید نامه، ۷۲۹)

همچنین شرف النساء بیگم که نوه نواب عبدالصمدخان، دختر ذکریا خان و همشیره نواب خان بهادر بود و يك زن جبری و دلیر مسلمان بود که قرآن و شمشیر همیشه با وی بود. (لطیف، ۱۹۷۰) مزار این خانم شجاع در منطقه بیگم پوره لاهور نزد باغ شالیمار قرار گرفته است و به عنوان ” مزار سرو “ معروف است. بنا بر اینکه بر دیوارهای مزار درختهای سرو حک شده است. گنبد مرقه از مس اعلی و منقش است. (طفیل، ۳۶۲)

وی در يك خانواده صاحب دین، مطاهر و پاکیزه رشد کرد، به همین جهات از ارزش قرآن حکیم آشنا بود و می دانست که برای حفظ دین قرآن و شمشیر لازم و ملزوم است و به همین خاطر نه تنها در زندگی بلکه و صیت کرد که بعد از مرگ من قرآن و شمشیر را بر قبر من بگذارید و همیشه قرآن و شمشیر با خود داشت و بعد از وفاتش قرآن و شمشیر را بر مرقد وی گذاشته بودند. (اکرم شاه، اقبال و ملی تشخیص، ۶۳۱) اما بعد از مدتی سیکها مرقد وی را غارت نموده قرآن و شمشیرش را از آنجا با خودشان بردند. (نسرین، ۱۲۵)

همچنین اقبال در ” بانگ درا “ ذکر زن شجاع مسلمان فاطمه بنت عبدالله را به صدا احترام می کند. وقتی که در سال ۱۹۱۱ م اتالیه بر طرابلس حمله کرد و آن زمان ترکها قدرت چندانی هم نداشتند و در همین جنگ فاطمه بنت عبدالله مسولیت آب رسانی به ارتش مسلمان ها به عهده داشت و دوران همین مسولیت به شهادت رسید (احمد، ۶۲۹) پس این گونه امثال شاهدانه که اقبال نه تنها مردها را بلکه زن ها را هم بعنوان انسان عظیم معرفی نموده است.

مرد حق آن بنده ی روشن نفس نایب تو در جهان او بود و بس
(اقبال، ۱۹۷)

انسان در پهن دشت خلقت، بی هدف و بی چراغ راه، سرگشته و گم کرده راه خواهد بود و ره بجایی نخواهد برد جز تیره گی و فروفتادن در چاه بی پایان گمراهی اما در این میان انسان هایی بزرگ با تکیه بر خود آگاهی و هوشیاری ذاتی و بهره گیری از اندیشه های ژرف و انسان ساز به میدان آمده و با سلاح قلم و کلام، روح زنده بودن و سیال بودن و شکوفایی را در کالبد زندگانی که تنها مرده متحرکی بیش نیستند میدمند. اقبال نیز در گروه همین پیشگامان آگاهی قرار گرفت که هدف از حیات را تنها زندگی پست حیوانی نمیدانند و برای آن هدف و غایتی قائلند. او با بهره گیری از غنی ترین و پر بار ترین اندیشه ها و زبانی پویا و جاویدان یعنی پارسی توانست یکی از ماندگارترین چهره های انسانی شد که در مسیر هویت بخشی به انسان گامی سترگ برداشت.

کتابشناسی:

- احمد، ظهور الدین (۲۰۱۰م) شرف النساء بیگم، دائرة المعارف اقبال، دانشگاه پنجاب، لاهور
- اقبال، علامه محمد (۱۳۷۷ش) به کوشش قادر فاضلی، الهادی، تهران
- همو (۲۰۱۴م) جاوید نامه به کوشش احمد رضا، لاهور
- اکرم شاه، سید محمد (۱۹۹۸م) اقبال و ملی تشخص، بزم اقبال، لاهور
- همو (۱۳۸۶ش) اقبال در راه مولوی، دانشگاه پنجاب، لاهور
- همو (۱۳۸۶ش) نقش علامه اقبال در گسترش زبان فارسی در پاکستان، مجموعه مقالات ششمین مجمع بین المللی استادان، تهران
- بریلوی، عبادت (۲۰۰۹م) "اقبال احوال و افکار" (اردو)، مکتبه عالیه، لاهور
- بقایی، محمد (۲۰۱۱م) مولوی در تصور اقبال، مجله شاخ نبات، خانه فرهنگ ایران، لاهور
- خطیبی، حسین (۱۳۳۲ش) مختصری راجع به آثار و سبک اشعار دکتر محمد اقبال لاهوری، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال یک، شماره یک

۹۶ فلیحه زهرا کاظمی / نایب حق در جهان آدم شود

- رزمجو، حسین (۱۳۷۱ ش) همسانیه‌های فکری و آرمانی موجود در آثار علامه اقبال لاهوری و دکتر شریعتی، دانش، ش: ۳۲، اسلام آباد
- طفیل، محمد (بی تا) مجله نقوش (ویژه نامه لاهور) لاهور
- عابد، سید عابد علی (بی تا) شعر اقبال، چاپخانه اظهر سنز، لاهور
- لطیف، سید محمد (بی تا) "تاریخ لاهور"، بی نا، لاهور
- نسرین اختر (۱۹۷۸ م) اقبال اور وجود زن، اداره تحقیق و تالیف پاکستان، لاهور
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۵ ش) شاعر زندگی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال ۳، شماره یک
- همو (۱۳۷۹ ش) چشمه روشن، علمی، تهران